

بررسی علمی پدید جنایی با حقوق کیفری عمومی از منظر جرم شناسی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۴/۱۸)

دکتر مجید بهاری غازانی^۱

دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد پژوهشگر دوره دکترا حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر محبوبه کهزادی^۲

پژوهشگر دوره دکترا جزاو جرم شناسی فارغ التحصیل دانشگاه آزاد واحد لارستان

چکیده

واضح است که تاریخ پیدایش جرم، به تاریخ خلقت آدمی بر می گردد. آنجا که در سفر پیدایش دست قابیل به خون برادرش هابیل آلوده شد تا پدیده ای به نام جرم و واقعه ای به شکل پدیده جنایی، عینیت پیدا کند. در واقع این پدیده، مظهر زندگی جمعی و ناشی از فعل انسانی است که به آن جامعه تعلق دارد. رفته رفته پدیده مجرمانه ای از شکل ساده به شکل گسترده و پیشرفته تبدیل شده تا حدی که با افزایش و تنوع رفتارهای مجرمانه، اجتماعات بشری بیش از پیش دست خوش ناآرامی گردیده است. در این میان و به علت تعارض پیش آمده ما بین مرتکب جرم و جامعه، باید این واقعیت را پذیرفت که پدیده جنایی واقعیتی است انکارناپذیر که جامعه در پاسخ به آن به واکنش اجتماعی برخاسته است. واقعیتی نسبی و عام الشمول که به گونه ها و اشکال مختلف، صحنه های ملی و فراملی را درنور دیده است.

واژگان کلیدی: حقوق، جرم، جنایی، حقوق کیفری

۱. MAJIDBAHARIGHAZANI@GMAIL.COM

۲ نویسنده مسئول

مقدمه

جوامع بشری، همواره با پدیده جنایی، جرم یا بزه به‌عنوان مهمان ناخوانده، روبه‌رو بوده و همواره در معرض آسیب و متضرر از آن هستند. در واقع هر جامعه‌ای مولد جرم بوده و همین ارتکاب رفتارهای مجرمانه است که ساختار جامعه را به سمت بحران و آشوب هدایت می‌کند. در بطن این پدیده، تعارض میان فرد و جامعه نهفته است. هر چند تمایل عمومی و عادت عامه به سمت تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر اجتماعات؛ معطوف است. اما تمامی انسان‌ها به علت‌های مختلف نمی‌توانند یک شخص قانون‌گرا، قانون‌مند و هم‌نوا باشند و همواره اشخاصی هستند که منافع خود را در مقام معارضه با قانون هنجارها و ارزش‌ها از طریق نظم‌ستیزی، قانون‌گریزی، و قانون‌شکنی، تامین می‌کنند. برای درک موضوع باید گفت هر اجتماعی که به یک تشکل و سازمان یافتگی برسد در جهت حفظ منافع و پاسداری از مبانی اعتقادی خود و برقراری ارتباط سالم میان افراد و نهادهای اجتماعی و در نهایت رسیدن به انتظام اجتماعی، به تدوین قواعدی به صورت مشخص کردن حد و مرزها دست می‌زند. بدیهی است در قلمرو اجتماع‌پذیری و پذیرش ارزش‌ها و هنجارها، برخورد افراد از شکل واحدی برخوردار نیست و گروه اقلیتی به دلایل ضعف جسمانی - روانی و یا نابسامانی‌های اجتماعی، قدرت‌سازگاری و هم‌نوایی اجتماعی را نداشته و با تسامح و تساهل، از حوزه قانون‌مداری به حریم قانون‌شکنی گرایش می‌یابند و با خود رفتاری را به ارمغان می‌برند که ممکن است تحت عنوان انحراف یا جرم قابل بررسی باشد. در واقع این اعمال اصولاً ارادی و آگاهانه از سوی قانون‌شکنان، گویای این واقعیت دردناک است که آن‌ها صلاح و صواب خویش را در این امر دیده‌اند. به همین دلیل است که هر زمان پدیده‌ای به نام جرم در این جوامع روی داده، انسان‌ها در پاسخ به آن با شیوه‌ای مهم از سیاست جنایی سازمان یافته از طریق اقدامات سرکوبگرانه محض یا بازپرورانه به رویارویی با آن برخاسته‌اند. این پاسخ اجتماعی به نشانه انزجار عمومی در مقابل آن واقعیت غیر قابل احتراز و به امید مهار پدیده‌ی بزه‌کاری بوده است. هر چند اندیشه متفکرین در باب معمای بزه و بزه‌کاری متکی بر تفکر

دستیابی به صلح و آرامش نسبی بوده اما همواره بزه و بزه‌کاری عامل ترس‌آور و دلهره‌برانگیز ادوار مختلف بوده؛ به‌طوری که مبارزه‌ی کاملاً موفقیت‌آمیز با آن به آرزویی دست‌نیافتنی تبدیل شده است. امروز بزه‌کاری به صورت‌ها و اشکال نوین متجلی می‌گردد و گونه‌های جرم بر حسب ساختارهای اجتماعی تغییر می‌یابد.^۱

بخش اول: علت‌شناسی جنایی

نمی‌توان در جرم‌شناسی از مفهوم جرم سخن گفت، ولی در مورد علتِ جرم نظری بیان نکرد. جرم‌شناسی پست‌مدرن نیز از این امر مستثنی نیست. تفکر مدرنیستی در علت‌شناسی مبتنی بر تعین‌گرایی فیزیکِ نیوتون است که در جرم‌شناسی خود را در قالب شکل تحقیقی یا اثباتی نشان می‌دهد. پارادایم نیوتنی بر نوعی فلسفه مکانیکی استوار است که ادعای چارچوب‌های قطعی و مطلق را به‌صورت کامل، جامع و غیرِ مشروط برای پدیده‌های جهان دارد. از چشم انداز نیوتن «سیستم‌ها قانونمند و قطعیت‌پذیراند. هرگونه حالت آتی یک سیستم را می‌توان با آگاهی از نیروهایی که بر سیستم و شرایط اولیه آن وارد می‌شوند، پیش‌بینی کرد». مختصات دکارتی، ابعاد دارای عدد صحیح، انتگرال، فضای خطی و ... علوم دقیقه را برای یک پیشگویی قدرتمند و بدون نقص از آینده مجهز می‌سازد. رسیدن به نسخه واحد که جامع‌ومانع برای درمان همه مشکلات انسانی و اجتماعی باشد و انسان را بر تخت الهی برای تسخیر جهان بنشانند و به او قدرت پیش‌بینی آینده و تسلط بر آن را بدهد امری مورد تقدیس در تفکر مدرن بر اساس پارادایم نیوتنی است. موضوعی که جرم‌شناسی مدرن و تفکر غالب بر ذهن ما نیز ناخودآگاه خواستار آن است. در اکثر نوشتگان و تحلیل‌های جرم‌شناسی، نویسندگان و نظریه

^۱ آن گونه که "مرتون" انحرافات را در تمامی جوامع به یک شکل نمی‌داند و "پیناتل" هر نوع جامعه‌ای را، متناظر با تیپ معینی از بزه‌کاری، معرفی می‌کند. برخی از این جرایم، بیش از سایر جرایم افکار عمومی را مشوش و آشفته می‌سازد، پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، و اخلاقی وسیع‌تری دارد، نمود خارجی محسوس و سریع دارد و ضمن تحریک و تهیج افکار جمعی، احساس ناامنی را در جامعه دامن می‌زند؛ لذا بر حسب این متغیرات، واکنش جامعه با شدت وحدت، ابراز می‌شود.

پردازان به دنبال شناخت چرایی جرم و تبدیل آن به یک دستورالعمل کلی برای همه انسان‌ها در هر فضا-زمانی می‌باشند، هدفی که به شدت توسط پست‌مدرنیست‌ها مورد انتقاد قرار می‌گیرد. آن‌ها جهان را متفاوت می‌بینند و به وسیله نظریه‌ی آشوب و کوانتوم، عدم قطعیت، عدم تعین و عدم تناسب را نقاط کلیدی در تحلیل‌ها می‌دانند. تفکر پست‌مدرنیستی بر آن است که همه سیستم‌های موجود در طبیعت از جمله سیستم‌های اجتماعی، انسانی و بسیاری از سیستم‌های طبیعی، سیستم بسته نیستند که قابلیت تحلیل به وسیله‌ی فیزیک نیوتونی را داشته باشند و بتوان با اطلاعات اولیه آینده‌ی آن را پیش‌بینی کرد، بلکه سیستم‌های باز و پیچیده با متغیرهای بی‌شمار هستند که برای فهم آن‌ها نیاز به نظریه‌های ذکر شده است. جرم‌شناسی پست مدرن نیز در تحلیل چرایی ارتکاب جرم در کنار نظریه‌هایی همچون تبارشناسی تحلیل‌گفتمان، قائل به پیچیده بودن انسان و روابط اجتماعی و انسانی است و برای فهم این سیستم پیچیده از نظریه آشوب استفاده می‌کند. دلایل ارتکاب جرم در نظریه‌های جرم‌شناسی مدرن تابع یک نمودار خطی است^۱، اما بر اساس نظریه آشوب، علل ارتکاب جرم تابع دینامیک غیرخطی و بسیار حساس به شرایط اولیه است.

نظریه آشوب، برای فهم نظام‌های پیچیده و آشوبناک که مشخصه‌هایی مانند غیرقابل پیش‌بینی بودن، غیرخطی بودن، حساس به شرایط اولیه و ... دارند، به کار گرفته می‌شود و از چشم‌انداز نظری «سازگار با پارادایم پست‌مدرن است که با تأکید بر پیچیدگی و تنوع آزمون و تجربه، پارادایم اثبات‌گرایی جبرگرا را به چالش می‌کشد»^۲ بهترین مثال برای درک مشخصه‌های

^۱ این بینش‌ها در جرم‌شناسی ناشی از پارادایم غالب مدرنیته یعنی پارادایم نیوتنی است. از نظر نیوتن طبیعت ماشین خوش رفتاری است که خداوند با قوانین معینی آن را به کار انداخته است، اگر این قوانین را پیدا کنیم می‌توان طبیعت را تحت اختیار قرار داد. در این چارچوب، تغییرات قابل پیش‌بینی، پیشگیری و برنامه‌ریزی می‌باشد. در پارادایم نیوتنی، سازمان به مثابه ماشینی است که با یک طرح دقیق از پیش تعیین شده و با استقرار انسان‌ها به عنوان اجزای این ماشین در محل‌های تعیین شده قادر خواهد بود در مسیری که برای آن پیش‌بینی شده است، حرکت کند. بر اساس این پارادایم روابط علت و معلولی در یک جهان ساده و بی‌آلایش به‌طور متوالی، به ترتیب تقدم و تأخر و به صورت خطی هستند. در واقع همه چیز قابل کنترل است و تعادل و نظم یک امر مقدس می‌باشد (مرادی؛ شفیعی سردشت، ۱۳۹۰: ۹۶).

ذکرشده در بستر نظریه آشوب مثال «اثر پروانه‌ای» است، مبنی بر اینکه بال‌زدن یک پروانه در آسیای شرقی می‌تواند منجر به طوفانی در آمریکای شمالی شود. در فضای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، البته با کمی دقت، این بال‌های پروانه که بر رفتار انسانی تأثیر می‌گذارند و طوفانی به نام جرم را به راه می‌اندازند بسیار قابل لمس‌تر از مثال ذکرشده هستند. چه اختلافات خانوادگی غیر قابل اهمیتی که قتل‌های متعددی را رقم زده است و چه بسیار شرایط زمانی و مکانی متفاوت که یک انسان متعهد و وظیفه‌شناس را به رئیس کوره‌های انسان‌سوزی تبدیل کرد و بالاتر از آن، چه اشخاصی که یک تغییر کوچک در سرنوشتشان، تقدیر میلیون‌ها انسان را تغییر داده و هزاران مجرم و بزه‌دیده خلق کرده است. به‌طور قطع ادعای پیش‌بینی آینده که در فیزیک نیوتونی و جرم‌شناسی تحقیقی موجود است و لاپلاس با این نوشته که «حالت فعلی عالم ممکن است معلول حالت قبلی و علت حالت بعدی تلقی شود و اگر حالت عالم در لحظه آفرینش آن با تمام جزئیاتش برای یک ریاضی‌دان بی‌نهایت دانشمند، کاری مشخص می‌بود، چنین موجودی می‌توانست همه سرنوشت جهان را تماماً بخواند. هیچ چیز برای وی نامعین نمی‌بود و آینده و گذشته جهان در جلو چشم وی حاضر بود»^۱، به آن ایمان دارد، در اکثر اوقات رویایی دوست‌داشتنی برای در آغوش گرفتن آینده‌ای امن و به دور از خطر است.

البته به نظر می‌رسد، جبرگرایی و تعین‌گرایی در همه نظریه‌های جرم‌شناسی مدرن و نه فقط جرم‌شناسی تحقیقی نهفته است؛ زیرا مگر می‌شود به دنبال رابطه‌ی علی و تعیین چرایی جرم بود ولی قائل به جبرگرایی نبود. به عبارت ساده‌تر، هنگامی که می‌گوییم علل ارتکاب جرم را یافته‌ایم، با اقدامات مختلف اعم از پیشگیری کیفری و غیر کیفری می‌توانیم ارتکاب جرم را کاهش دهیم و مجرمان بالقوه را از ارتکاب جرم منصرف کنیم، باور به این داریم که اگر به عقب برگردیم و آن علت را از بین ببریم و یا در وضع کنونی در افراد حاضر در جامعه آن علت‌ها را نابود کنیم، دیگر معلولی به نام جرم به وقوع نخواهد پیوست. بدین سان عقیده به رابطه‌ی علی خطی، ناگزیر و ناخودآگاه ایده جبری بودن نظام‌های طبیعی و انسانی را به همراه

^۱ قدردان قمرملکی، ۱۳۸۹: ۶۳.

خواهد داشت و متعاقباً به ما القاء می‌کند که می‌توانیم آینده را تحت کنترل خود درآوریم، اما پست‌مدرنیسم معتقد است که تمام رویکردهای موجود برای جلوگیری از جرم یا کاهش آن سرابهایی بیش نبوده‌اند و ما همچنان در حال آزمون و خطا هستیم. لذا از چشم‌انداز پست‌مدرنیسم، اعتقاد به نظم و رابطه‌ی علی‌خطی در همه سیستم‌های طبیعی و انسانی برای متفکر مدرن، همچون مادری داغدار است که مرگ فرزند خود را باور نداشته و بر مزار او گریه نمی‌کند.^۱

بخش دوم: پدیده جنایی و علل آن

بند اول: واقعیت پدیده جنایی

از نظر آمار شناخت موارد نقض قوانین کیفری در یک دوره مشخص بسیار دشوار است. آمار جنایی که مبین اهمیت و شدت پدیده جنایی است ملاحظات چندی به ذهن القا می‌کند. نخست آنکه بعضی از افراد قواعد زندگی اجتماعی را مراعات نمی‌کنند و با رفتار خود پدیده جنایی را بار می‌آورد. این نکته را باید افزود که منشاء این پدیده نقض هر گونه قاعده اجتماعی نیست، بلکه این پدیده فقط از قواعدی که قانونگذار به صراحت و با ضمانت اجرای کیفری تعیین کرده است ناشی می‌شود.

بدون شک اجرای مجازات زمان ممکن است که بزهدار در چنگال عدالت گرفتار آمده باشد و گرفتاری بزهدار هم روند دارد:

دادگستری (لوی سارنوالی) ۲- پلیس قضایی - ۳- نیروهای امنیت (پلیس) وظایفی دارند که مجرم را شناسایی و آن را دستگیر نمایند که وظیفه شان به پایان می‌رسد. پس از آن وظیفه دادرسان (قضات) شروع می‌شود، فقط دادگاه‌های کیفری این اختیار را دارند که در باره

^۱ واقعیت اینکه پیش‌بینی آینده و رفتارهای انسانی به‌طور کامل امکان‌پذیر نیست، با کتمان آن از بین نمی‌رود و باید بپذیریم که فیزیک نیوتنی حاکم بر جرم‌شناسی، قادر به پاسخ‌گویی خیلی از مسائل و چرایی‌ها نیست و به همین علت جرم‌شناسان پست‌مدرن بیش از حد به نظریه آشوب در تحلیل‌های خود برای حل این سیستم‌های پیچیده وابسته هستند.

مجرمیت یک فرد تصمیم بگیرند. تازمانیکه اتهام ثابت نگردیده است نمی توان شخص را متهم دانست. پس از اتهام های او دادگاه متناسب با جرم، متهم را به یکی از کیفرهای مندر در قانون محکوم می کند. اگر از این دیدگاه نگاه کنیم، این پدیده در مفهوم جرم یا بزه خلاصه می شود که یک مفهوم مجرد حقوقی است. براین اساس جرم فعل یا ترکی فعل خواهد بود مخل نظم اجتماعی که برای مقابله با آن به تدابیر کیفری می توسل می شود.

بند دوم: پدیده جنایی، مفهوم مجرد قانونی

۱- تعریف: فعلی که به دلیل اخلاص در نظم اجتماعی، در قانون جزا تصریح و مجازاتی بران منظور شده است.

تحلیل تعریف: بنا برتعریف انجام شده پدیده جنایی فعلی است، نخست، مخالف نظم اجتماعی، دوم، پیش بین شده در قانون جزا و توم با مجازات.

فعل مخالف نظم اجتماعی: نخستین شرط وجود پدیده جنایی این است که فعلی مخالف نظم اجتماعی به وقوع پیوندد. نظم اجتماعی را به هیچ وجه نباید با نظم اخلاقی و نظم حقوق خصوصی اشتباه کرد. بسیاری از افعال مخالف با نظم اخلاقی و نقض بعضی از هنجارهای اخلاقی در تکوین پدیده جنایی هیچگونه تاثیر ندارد (مثال، دروغگویی، سخنی چینی و...) ولی این موضوع به این معنی نیست که نقض تکالیف اخلاقی یا شعری نتواند هرگز به پدیده جنایی واقعیت بخشید. برای این منظور کافی است که حکم اخلاقی یا شرعی یکی از ارکان نظم اجتماعی به شمار رود و در این نظم دغام گردد.

فعل مصرح در قانون جزا و توم با کیفر: تصریح اعمال مخالف نظم اجتماعی قانون جزا، شهروندان یک جامعه را از خود سر و خود کامگی های بسیار مصون خواهد داشت و حقوق آنها را در برابر دستگاههای اجرایی و قضایی تضمین خواهد کرد. تازمانیکه رفتار انسان نقض حقوق دیگران نباشد نمی تواند آزادی او را سب کرد و نهایت به مجازات او رای داد .

اختیاراتی که از این جهت دستگاه قانونگذاری در حیطه وظایف خود دارد به اندازه ایست که می‌تواند هر زمان که تشخیص دهد اعمال خاصی را تحریم و آن را ضد اجتماعی تلقی کند. از این رو افراد در برابر جامعه مرتبا تکالیف جدیدی پیدا می‌کنند و همواره محدوده آزادیهای فردی را تنگتر می‌بینند.

بدون شک قانون‌گذار در وضع قوانین احکامل عالی اخلاقی را فراراه خود قرار می‌دهد حتی اختیارات او در نظام قانونگذاری اسلامی از حدود تشریعات الهی فراتر نمی‌رود. باین همه مهمترین تضمینی که قانونگذار را در قلمرو وظایف خود از هواهای نفس برکنار خواهد داشت همان احساسات جمعی است. برای وضع قوانین قانونگذار همواره عقاید، آداب و سنن و شیوه مناسبات جمعی را منظور نظر قرار دهد. مثل قتل که نمی‌توان قبیح و ذشتی آن را از روح و دل انسانها زدود و مجازا آنها را لغو کرد.

با اینهمه در کنار جرایم طبیعی که تعداد آنها محدود است جرایمی وجود دارند که قانونگذار بنا به مصلحت و یا ضرورت اجتماعی مقرر میدارد. این جرایم را اصطلاحاً جرایم ساختگی یا قرار دادی هم می‌نامند. مثال (تخطی از مقررات مربوط به قیمت گذاری اجناس در زمان جنگ) که بعد از رفع محذور، رفته رفته اعتبار خود را از دست می‌دهند.^۱

بند سوم: آثار تعریف قانون پدیده جنایی

تعریف قانونی پدیده جنایی: برپایه قانونگرایی یا پیروی از قانون و میل به جلوگیری از خود سری استوار است به طور موثر حقوق فرد را در برابر جامعه مصون نگهدارد این امر مسلم نیست. زیرا، اگر قانون گرای این امتیاز را دارد که از فرد در بابر خود سری قدرتمندان حمایت کند، این

^۱ در هر حال، جرم اعم از اینکه طبیعی یا ساختگی باشد طایفه نظام اجتماعی در معنی عام کمله پیش از قانون وجود داشته یا از قانون ناشیده شده باشد، تازمانی که قانونگذار فعل مخالف نظم اجتماعی را پیش بینی و مجازاتی برای آن تعیین نکند پدیده جنایی ممکن نیست وجود داشته باشد. حال، این تحلیل از تعریف قانون پدیده جنایی به ما اجازه می‌دهد که آثار استنتاج کنیم.

اشکال را نیز دارد که دفاع اجتماعی را به طور کاملت تامین نکند. آثار مربوط و به وجود و مجازات پدیده جنایی: از دیدگاه قانونی وقتی پدیده جنایی وجود دارد که در قانون جزا به آن تصریح شده باشد. به عبارت دیگر هیچ جرمی بدون قانون وجود ندارد. تلقی قانون از حرم باثعی می شود قضاوت کنند افرادی را که به حقوق دیگران تجاوز می کنند و فعل آنها را با هیچ یک از مقررات قانونی منطبق نیست به مجازات برسانند. از این رو جامعه همواره با خطر تهدید آنها مواجه است چندانکه پیش از مداخله قانونگذار از دفاع از خود محروم است.

آثار مربوط به مبارزه با پدیده جنایی: نتیجه از قانون پدیده جنایی گرفته می شود چگونگی مقابله با آن است. قانون گذار باید نوع و میزان مجازات را که در صورت ارتکاب فعل به آن تعلق می گیرد نیز پیش بینی کند. در این صورت برای همه افراد جامعه یکسان می شود.

قانون گذار به جرم بیشتر از مجرم توجه دارد. حال آنکه جرم ناشی از رفتار مجرم است. بنابراین برای تحکمی بیشتر دفاع اجتماعی ناگزیر باید جرم را به عنوان یک واقعیت انسانی و اجتماعی پذیرفت. قبول واقعیت انسانی و اجتماعی پدیده جنایی به این معنی نیست که اجرای مجازات تعطیل شود، بلکه آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است فردی کردن مجازاتها و متناسب ساختن آن با خصوصیات روانی مجرم است.

بند چهارم: پدیده جنایی، واقعیت انسانی و اجتماعی

برخی از جامعه شناسان معتقدند که پدیده جنایی به آنکه همانند باران، رعد و برق و یا بیمار ضرورتاً طبیعی باشد ((پدیده ای است به هنجار و عامل سامان دهنده حیات اجتماعی)) چون در هر عصر و مکانی با نظم خاصی مرتباً تکرار می شود.

در واقع این پدیده ذاتی جامعه است. لیکن منشأ پیدایی این واقعی جامعه نیست منشأ این واقعه رفتار فرد به عنوان یک موجود انسانی و اجتماعی است که در برابر جامعه به سرکشی برخاسته است. از این جهت است که پدیده جنایی واقعیت انسانی و اجتماعی تلقی می شود.

بخش سوم: تحلیل بینش واقع گرانه از پدیده جنایی

اگر واقعیت پدیده جنایی را در نظر بگیریم، این پدیده در اصل فعلی است منتسب به انسان (واقعیت انسانی) و برضد جامعه (واقعیت اجتماعی).

واقعیت اجتماعی: پدیده جنایی محل نظم اجتماعی ای خطر برای این نظم به شمار می رود. اعتراف به این واقعیت، به این معنی است که جامعه همواره در معرض آسیب و متضرر از آن است. بدون شک هنگامی که جامعه به طور مستقیم هدف افعال ضد اجتماعی قرار میگیرد این ضرر به وضوح آشکار است. از آن گذشته، ارتکاب جرم همه ساله هزینه های در بر دارد که بخش اعظم آن از درآمد عمومی کشور از طریق اخذ مالیات از مردم تامین می شود.

واقعیت انسانی: پدیده جنایی زاییده فعل انسان است، نه اشای و نه جانوران هر چند هم که قادر باشند با فعل خود گاه الخال در نظم اجتماعی پدید آورند و معترض امنیت جامعه شوند، هیچ یک عامل پدیده جنایی محسوب نمی شوند. تنها موجود انسان که از شعور و اراده برخوردار است می تواند فعل مخالف نظم اجتماعی مرتکب شود و در مقابل جامعه پاسخگوی افعال خود باید از این رو انسان با حیوان متفاوت است.

بخش چهارم: علل پدیده جنایی

علل پدیده جنایی را باید در ویژگی های شخصیتی بزهکار اعم از جسمانی و روانی و محیطی که او را احاطه کرده است جستجو کرد. به این ترتیب می تواند عوامل جرم زا را به دو گروه:

● عوامل درونی

● عوامل بیرونی؛ مربوط به محیط تقسیم کرد.

بند اول: عوامل درونی و اکتسابی بودن

عوام ارثی شامل با خود آورده های است که کودک از پدر و مادر و نیاکان خود گرفته و هنگام زادن با خود به دنیا آورده است. تاثیر وراثت را در تکوین شخصیت کودک نمی توان انکار کرد.

ویژگیهای اکتسابی: ویژگیهای اکتسابی شخصیت انسان سبب می شود پاره ای از استعداد های بالقوه ارثی شکوفا شود یا به عکس سد راهی برای بالندگی آن فراهم گردد. این ویژگی های گاه بطور غیر ارادی بر رشد و نمو جنین تاثیر می گذارند؛ مانند پیش آمد های استثنایی در دوران بار داری و یا آسیب دیدن نوزاد در زایمان غیر طبیعی و گاه به طور ارادی کسب می شود؛ نمونه آن را می توان در تمایلات کمی و پیش شدید برا مصرف مواد مخدر و در نتیجه دارو بارگی در شخصیت معتاد مشاهده کرد.

عوامل بیرونی: عوامل بیرونی شامل عوامی است که در محیط انسانرا همواره تحت تاثیر خود قرار می دهد و محرم رفتارهای او به بهشمار می رود.

- محیط اقتصادی نیز در تغییرات بزهکاری سهم مهمی دارد

- محیط اجتماعی: نیز فرد را در ارتباط و گاه در تعارض با دیگر افراد جامعه قرار می دهد. گاه بصورت اتفاقی است؛ مثل محیط سربازی، تحصیلی و...

- محیط فرهنگی نیز گاه عاملی جرم زا تلقی می شود.

بند دوم: آثار واقع گرایانه از پدیده جنایی

بنیش واقع گرایانه چه از نظر وجود پدیده جنایی و چه از نظر چگونگی مبارزه با این پدیده مارا به نتایجی مغایر با آنچه از دیدگاه مجرد قانونی حاصل می شود می رساند.

اثار مربوط به وجود پدیده جنایی: چنانکه گفته شد از دیدگاه مجرد قانونی آنچه بیش از پیش مطمح نظر قرار می گیرد منحصرافعل مجرمان است. ازاین دیدگاه فعل مجرمانه فقط در

صورت جمع بودن شروطی که قانون جزا به آن تصریح نموده و محقق می شود . ولی از دیدگاه واقع گرایانه که رفتار انسان در برابر جامعه منظور نظر است، پدیده جنایی کمتر برفع مجرمانه مبتنی است تا حالت جامعه ستیزی و کثر روی انسان.^۱

آثار مربوط به مبارزه با پدیده جنایی: اگر امر براین دایر گردد که فعل مجرمانه نا دیده گرفته شود و همه نظر ها به انسان معطوف گردد، از دیدگاه واقع گرایانه لازم نیست واکنش اجتماعی چنانکه از دیدگاه مجرد قانونی ضرورت داشت با سنگینی جزم توازن پیدا کند . در این حالت جامعه باید تمام سعی و تلاش خود را در کاهش بزهکار بکار گیرد ولی سوال این که آیا جامعه به دفاع از خود می تواند در مقابل بزهکار کاری انجام دهد ؟ از دیدگاه واقع گرایانه به کار بستن هرگونه تدابیر در قدرت جامعه است. جامعه قادر است افرادی را که اصلاح ناپذیرند با استفاده از تدابیر سرکوبنده (اعدام، تبعید) از خود طرد کند و یا خود را از خطر آنان برکنار دارد و همچنین می تواند با توسل با تداوی خود را از شر بزهکاران برهاند.

بند سوم: واکنش اجتماعی علیه پدیده جنایی

جامعه برای تنظیم روابط اجتماعی میان مردم و حفظ اساسی ترین ارزشهای حاکم بر روابط آنها ناچار است علیه بزهکاری و هنجار شکنی از خود واکنش نشان دهد ولی این واکنش نباید همانند واکنش فردی زیان دیده و یا خویشاوند او و خوشن و کور کورانه باشد و نوعی انتقام جویی تلقی شود. واکنش جامعه باید به کشتی سامان یافته و با توجه به اهداف خاصی ابراز شود.

بند چهارم: جنبه های قانونی واکنش اجتماعی

^۱ بنا براین، پیش از اینکه عمل نظم جامعه را تهدید کند تا جامعه ناچار شود به مقابله با آن برخیزد و متناسب با عمل از خود واکنش نشان دهد، در دفاع از خود به پیشگیری از آن می پردازد.

قدرت عمومی هنگامی م تواند به مبارزه ای قاطع علیه بزهکاری مبادرت کند که پیش از آن حدود بزهکاری را تعیین کند. زیرا: هر دولتی سایت جنایی خاص خود را تعقیب می کند. این سیاست جز مبارزه سازمان یافته علیه بزهکاری با اهداف مشخص و شیوه های متعدد چیزی دیگر نیست.

۱- تعیین قانونی بزهکاری، وضع جرایم و مراتب آن

نخستین کوشش قدرت عمومی تعیین احکامی است که اهمیت آنها برخورداری از ضمانت اجرای کیفری را توجیه می کند و این همان موضوع توصیف مجرمانه استی، یعنی تعیین اوصاف افعالی که جامعه ارتکاب آنها را تحمل و قبول نمی کند. سپس نوبت به تنظیم سیاستی میرسد که مبارزه با افعال ضد اجتماعی را جامه عمل می پوشاند. قدر مسلم نقض این قبیل مقررات، همانند سرقت وزنا به یک میزان احساسات جمعی را جریحه دار نمی کند و به همین دلیل قانونگذاران عموماً مجازاتهای خفیفتری برای این قبیل افعال پیش بینی می کنند. بنابراین، بعضی از این قواعد بر حسب ضرورت زمان و مکانی تکوین می یابند و به هر تقدیر در اداب و رسوم اجتماعی از یک میزان اعتبار برخوردار نیستند. از این رو، واکنش اجتماعی نسبت به نقض آنها با شدت وضعف توأم است و همواره مراتبی در صورتهای آن دیده می شود.

۲- صورتهای مبارزه علیه بزهکاری

- تشدید سیاست و گسترش تدابیر عمومی پیشگیری اجتماعی است.

- تدابیر سرکوبنده: هنگامی به کار می رود که جلوگیری از عمل ضد اجتماعی میسر نباشد. در آن صورت کیفری که در قانون پیش بینی شده با مراعات تشریفات دادرسی صادر و طبق قواعد اجرایی به محکوم علیه تحمیل میشود. جامعه با اجرای مجازات تنفر خود را از افعال مخاطره آمیز که تهدیدی برای حیات خود می پندارد اعلام می کند. ولی قدرت عمومی در تحقق هدفهای سیاست جنایی در جای که به تدابیر سرکوبنده متوسل می شود باید توجه کافی

به روحیات اجتماعی و تاثیر مجازات داشته باشد و این سلاح را در جهت های مختلف به کار بگیرد. این جهت ها هدف های مجازات را در مجموع شکل می دهند.

۳- جهتی گیری تدابیر سرکوبنده، هدف های مبارزه با بزهکاری

زمانی که قانونگذاری به وضع مجازات می پردازد و نحوه اجرای آن را تنظیم می کند باید از پیش به آثار آن واقف باشد. مجازا همانند دیگر خدمات اجتماعی وقتی ارزش پیدا می کند که اثری بر اجرای آن مترتب گردد. آثار مجازات به ظهور نمی رسد مگر آنکه هدف های چندی مقصود قانونگذار باشد و ضمنا قاضی نیز به گونه ای آن را اجرا کند که از این هدف ها به دور نیفتد.

- هدف اخلاقی: هدف اخلاقی با خصوصیات تاوانخواهی مجازات مرتبط است وقتی تعرض به وقوع پیشوت باید عدالت رعایت گردد و حق افر مورد تجاوز قرار گرفت، متجاوز در صدد جبران آن برآید و به علت تقصیر که مرتکب شده است متحمل مجازات شود.

- هدف سودمندی: هدف سودمندی متضمن به کار گرفتن مجازات در جهت پیشگیر اعم از عمومی و اختصاصی است. بابه کاری گیر شیوه ها یگوناگون می توان چنین هدف های را تامین کرد: از دیر باز در اجار مجازات ها ترهیب و اخافه بزهکاران مانعی برای ابراز تمایل به ارتکاب جرم تصور می باشد. در سیاست جنایی استفاده از مجازات برای اصلاح بزهکاران بعدی تربتی و مجازات ها بخشیده است. اصلاح در لغت به معنای به کردن و سازش دادن آمده است. بنا براین، اصلاح بزهکاران یعنی اشتهی دادن آنها با خود و با دیگر انسانها. طرد و حذف بزهکاران خطرناک و اصلاح ناپذیر به صورت اعدام و زندان ابد شوه های مرسوم است که از نتیجه آن جامعه در مجموع بیش از بزهکاران متفع می گردد. ولی این شوه ها یننیز رفته رفته جای خود را به شیوه های موثر دیگر داده است.

بند پنجم: جنبه های علمی واکنش اجتماعی

روزگاری حقوق کیفری مجموعه ای از احکام با کارکردی صرفاً کوبنده و ضامن حقوق فردی شناخته می شد. امروزه وجه غالب حقوق کیفری پیشگیری از وقوع جرم با توسل به اقدامات تامنی و دفاع از حقوق عمومی است. حقوق کیفری بارشته های دیگر حقوق نیز ارتباط نزدیک دارد و به ادعای بعض حقوق دانان کرد کرد اصلی ان پاسداری از حریم آنها است. با این همه، استقلال حقوق کیفری موضوع نیست که بتوان آن را انکار کرد. ولی پیش از ورود به این بحث باید جایگاه آن مشخص شود.

۱- جایگاه حقوق کیفری

حقوقی کیفری رشته ای از حقوق عمومی است. حقوق کیفری به تنظیم روابط فرد و دولت می پردازد. قطع نظر از اینکه جرم فعلی برخلاف نظم عمومی به شمار می آید، درواقع دولت و تنها دولت است که در سرکوبی افعال برخلاف مصالح اجتماعی صالح شناخته شده است، حتی اگر افعال مجرمانه به منافع خصوصی افراد زاین وارد نموحقی از آنها ضایع شده باشد. در مقابل حقوق داخلی، حقوق خارجی قرارداد که مجموعه قوانی و مقررات است که بر روابط افراد یک کشور با اتباع بیگانه یا یک دولت با دول بیگانه حاکم است.

بخش پنجم: رابطه حقوق کیفری با رشته های حقوق عمومی

- رابطه حقوق کیفری با حقوق اساسی: حقوق اساسی شاخه ای از حقوق عمومی است که نهاد های اساسی دولت و قوای سه گانه قانونگذاری، اجرایی و قضایی و حدود اختیارت و چگونگی روابطی میان آنها را تعیین حقوق و تکالیف متقابل دولت و افراد را پیش بینی می کند. لیکن پاسداری از حرم حقوق اساسی به حقوق کیفری سپرده شده است. حقوق کیفری نه تنها حیثیت جان و مال افراد را تضمین می کند و ضامن اجرای آزادیهای فردی و اجتماعی است که در قانون اساسی پیش بینی شده بلکه نسبت به حسن اجرای تکالیفی که دولت درقبال مجرمان برعهده گرفته است نیز درمقام حراست ایفای وظفه می کند.

بند اول: رابطه حقوق کیفری با حقوق اداری

حقوق اداری مجموعه قوانین ومقرراتی است که برای تامین نیازه ای سازمانها ونهاد ها دولتی وضع شده ود راجرای وظایف متعدید که به آنها سپرده شده است روابط کارگزاران دولتی وحدود اختیارات آنها را در حفظ مصالح دولت تنظیم میکند. از سوی دیگر اگر یکی از هدفهای مجازات را پیشگیری از جرم تصور کنیم خواهیم دید تا چه حد تشکیلات اجرایی در تحقق این هدف سهمیم اند ووضع مقررات صحیح اداری تا چه میزان ممکن است به این منظور جامعه عمل می پوشاند.

بند دوم: رابطه حقوق کیفری با حقوق بین الملل عمومی

در گذشته رابطه وپیوستگی حقوق کیفری با حقوق بین الملل عمومی بسیار ضعی بود، ولی در عصر ما با تسهیلات فزاینده ارتباط میان کشوره وهمار وهمبستگی بین المللی این رابطه بیش از پیش تقویت شده است . حقوق کیفری به وجهی دیگر با حقوق بین الملل عمومی قرابت دارد؛ می دانیم که مجازات از ابزار های حق حاکمیت یک کشور به شمار می رود واین حق تنهادر محدوده مرزهای یک کشور قابل اعمال است. بدیهی است که تنظیم این گونه همکاریها از عهده حقوق کیفری ساقط است ومعمولا این گونه همکاریها که قرار دادهای استرداد مجرمان نمونه کامل از آن است از قواعدی که در حقوق بین الملل عمومی پیش بینی شده است پیروی می کند. قرار دادهای معاضدت بین المللی ویا تشکیل پلیس بین المللی نیز نمونه دیگر از این همکاریهاست.

بخش ششم: تحکیم علمی حقوق کیفری، ارتباط با علوم انسانی یا اجتماعی، تاثیر هریک در مبارزه با بزهکاری

علوم معین عبارت از دانشهای است که در تهیه وتدوین قوانین جزایی واجرای آنها ضروری است وحقوق کیفری ممکن نیست خودرا از دستاورد های آن بی نیاز بداند. که اینها عبارت اند از:

- علوم جرم یابی:

جریم یابی مجموعه دانشها و فنوی است که به کشف جرم و شناخت و دستگیری بزهکاران کمک می کند.

● مثل پزشک قانونی ؛ آثار و نشانه های نظیر خون ، مو ... که از بدن مجنی علیه در وقع جرم و زمان آن و شناخت هیوت مجرم بسیار موثر ست .

● سمن شناسی : شناخت مواد سمی که موجبات مرگ مقتور را فراهم کرده است و دانستن میزان تاثیر ان در قتل عموما در آزمایشگاههای سم شناسی تحقی می شود

● پلیس علمی: بررسی پیرامون شیوه های ارتکاب جرم و وسایلی که برای انجام دادن آن به کار رفته و آثار و نشانه هایی که از مجرم باقی مانده است موضوع مطالعه پلیس علمی است .

- جرم شناسی

جرم شناسی را باید مجموعه دانشهای تلقی کرده در بررسی بزهکاری به عللی پیدایی تکوین فرایند و آثار جرم توجه دارد.

● علوم پزشکی:

قدیمی ترین پژوهشها را باید مدیون کوششهای لومبروز و نویسنده کتاب انسان جنایتکار که در ۱۸۷۴ انتشار یافت دانست .

● علوم اجتماعی

در مقابل گرایشهای زیست شناختی پاریه از دانشمندان به بررسی و مطالعه تاثیر عوامل محیط بر بزهکاری دست زدند . نخستن دانشمندی که به کمک آمار توانست همبستگی محیط جغرافیایی و بزهکاری را نشان دهد، اختر شناس بلژیکی کتله بود . تحقیقات او موید این نظر بود که میان شرایطی اقلیمی و بزهکاری نوعی رابطه وجود دارد.

● علوم روانشناختی

زمینه روانی که برپایه احساسات انفعالی و عاطفی نظیر خشم، حسد، نگرانی تسر و... استوار است در بروز پاره ای از رفتارهای نابهنجار تاثیر به سزا دارد. روانشناسی جنایی به مطالعه این گونه صفات که شخصیت نابهنجار را تشکیل می دهد می پردازد.

- رابطه جرم شناسی و حقوق کیفری:

جرم شناسی در پیشرفت و تحول خود از حقوق کیفری بی نیاز نیست، به ویژه آنکه افعال مجرمانه در قلمرو حقوق کیفری تعیین و تصریح می شود. جرم شناسان نیز چون تاکنون تعریف جامعی از جرم به دست نداده اند ناچار تعریف حقوق کیفری را پذیرفته اند.

● تاثیر قانونگذاری

معمولا با شناخت بهرت از عوامل تکوین و تحول رفتارهای بزهکارانه است که می توان با پیش بینی ابزار لازم به مبارزه با آن برخاست. با وضع قوانین رفاهی و کمک به افراد نیازمند می توان تاثیر عوامل نامساعد اقتصادی و اجتماعی جرم را مانند بیکاری، گرانی و بیسوادی را تا حد ممکن کاهش داد.

● تاثیر برقاضی

عموما در جرایمی که نوع و میزان کیفران در شرع تعیین نشده (جرائم مستوجب تعزیر) و به نظر حاکم شرع واگذار شده است، طیف تدابیری که قاضی می تواند اتخاذ کند بسیار گسترده است؛ دادگاه می تواند با شناختی که از خصوصیات شخصیتی بزهکار رده آورده و انایی با اوضاع و احوالی که ارتکاب جرم را تسهیل کرده است.

● تاثیر بر مجریان احکام کیفری

در اجرای احکام کیفری به ویژه زندان، چون هدف مجازات اصلاح و تربیت بزهکار وانموده شده است، به کارگیری در ستاوردهای جرم شناسی پرهیز ناپذیر است.

بخش هفتم: تحول واکنش اجتماعی علیه پدیده جنایی

کیفر بزهکاران از پدیده های زندگی گروه است و در هر عصر و اجتماع انسانی دیده می شود. در این میان نقش کیفر که آن را نهاد اجتماعی سرکوبگر نیز نامیده اند در حفظ ارزشهای مادی و معنوی جامعه در خور بررسی و پرف اندیش است. مهمترین مسائل در فسله کیفری پرسش در باره اغراض مجازات و مبانی آن است. آیا می توان حق مجازات را از این اصل عدالت مطلق که هر عمل بدی را بدی متناسب با آن پاداش داد نتیجه گرفت؟^۱

الف) دوران نخستین

تحول نهادی های حقوق کیفری بر حسب نظام اجتماعی، نژاد، دین و اقالم گونگان فراز و نشیبهای بخود شناخته و هیچ گاه در طول تاریخ مسیر واحدی را نپیموده است.

۱- دوره انتقامجویی و جنگهای خصوصی

در برسیها تاریخ نهادهای کیفری نکته های چندی به چشم می خورد. جادوگری و توهین به مقدسات الهی کیفری سخت در پی داشت. در این گونه موارد میسوزاندند. در نظام پدرسالاری که اقتدار حاکم از اراده مطلق ریس خانواده سرچشمه میگرفت و حفظ نظام و حمایت خانواده به قدرت فردی تکیشه داشت، حق مجازات از آن ریس خانواده بود.

۲- دوره دادگستری خصوصی

^۱ پژوهشهای تاریخی گویای این نکته است که بنیادهای حقوق کیفری متأثر از ضرورتهای زمان در هر دوره از حیات اجتماعی را تکامل خود را منطبق با نیازهای مادی و معنوی هر جامعه پیموده و آرای علمای حقوق صرفاً مترجم این خواسته ها بوده است.

با ظهور دولتها و وضع مقررات کیفری رفته رفته از قدرت قبیله‌ها کاسته شد و مداخله آنها در اجرای کیفر محدود گردید.

۳- دوره دادگستری عمومی

به تدریج که اقتدار دولتها افزایش و استحکام پیدا کرد، گذر از مرحله دادگستری خصوصی به دادگستری عمومی شتاب بیشتری گرفت. ضرورت مداخله قضایی پیش از هرگونه انتقامجویی بسط یافت. برای اجرای عدالت زیان‌دیده مجبور بود به مقامات دولتی متوسل شود. پس از آن از شدت کیفرها که هنوز به قسد تشفی خاطر زیان‌دیده و عبرت دیگران به اجرا در می‌آمد کاسته شد و به عنوان یکی از تدابیر پیشگیری‌کننده در خدمت اصلاح و تربیت بزهکاران به کارگرفته شد. در نتیجه تناسب جرم و مجازات در عمل و اعقیت خود را از دست داد و حالت خطرناک بزهکار در اجرای مجازات معیار قرار گرفت.

ب) تحول حقوق کیفری در پرتو اندیشه‌های دیرین

۱- مکتب اسلام

از دیدگاه اسلام، سرشت انسان از خصلتی دوگانه آفریده شده است، پیکری از لژن و روحی الهی. خدوند در قرآن خطاب به فرشتگان می‌فرماید: انسان مراحل تکاملی خود را از پست‌ترین درجه می‌پیماید و به آنجا می‌رسد که جلوه ادراکات و احساسات و اراده اش موافق با تجلیات روح الهی شود می‌تواند از مقام رفیعی برخوردار شود که مسجود فرشتگان باشد.

انسان در سیر تکاملی خود از جهان ماده آغاز می‌شود رفته رفته به سوی حاکمیت بران گام برمی‌دارد و هرچه بیشتر پیش می‌رود بیشتر خورا از بندهای که او را با ماده پیوند می‌دهد رها می‌کند. از دیدگاه اسلام جرم منشاء یک نوع رقیق و بندگی است و اجتماع نسبت به مجرم به گونه ای تملک پیدا می‌کند. در تعزیرات بیش از همه شخص بزهکار محور اصلی احکام جزایی به شمار آمده و اصلاح و تربیت او منظور نظر شارع بوده است. به این نکته باید توجه

داشت که گاه در اجرای مجازات هدفهای متعدّد تواما دنبال می شود که این منظور نیز در بعضی از آیات قرآنی دیده می شود. ولی به طول کلی بادقت نظر در احکام جزای اسلامی چنین بر می آید که در اجرای مجازاتها غرض نهایی همان حفظ و حمایت جامعه از بدی و ناپاکیها است و به هیچ وجه انتقامجویی و زجر تعذیب مجرم نباید منظور واقع شود.

۲- مکتب عدالت مطلق

آرا و عقاید این مکتب مبتنی بر چند اصل ثابت اخلاقی است: - کوشش انسان برای رسیدن به سعادت وقتی ارزش دارد که به اصول اخلاقی متکی باشد

- افلاطون بسیاری از شارحان آثار افلاطون او را در شمار پیروان و اصحاب نظریه کفاره در فلسفه حقوق کیفری می داند.

- امانئل کانت: کانت فیلسوف آلمانی از پایه گذاران مکتب عدالت مطلق به شمار می رود

نقد نظریه مطلق: اگرچه آراء و عقاید پیروان آموزه عدالت مطلق تاثیر در نظام قانونگذاری زمان خود نداشت و دیر نیاید که به فراموشی سپرده شد، ولی چون به شدت با تندرویهای مکتب اصالت فایده به مبارزه برخاسته بود و نظریه سودمندی کیفر را نادرست می دانست به تعدیل و تحول نظریات این مکتب کمک رسانید.

۳- مکتب اصالت سودمندی

با ظهور مکتب اصالت سودمندی مفهوم کیفری در نهضت قانونگذاری قرن نوزدهم تعبیر نوی یافت. ژرمی بنتام، فیلسوف انگلیسی و از پایه گذاران مکتب اصالت سودمندی است. او در کتاب خود به نام (رساله قانونگذاری مدنی و کیفری) می نوسد طبیعت انسان را زیر فرمان لذت و الم نهاده است. تمام تصورات ما مدیون آنها است. تمام داوریهای ما و تصمیم گیری در زندگیمان به آنها برمی گردد.

نقد نظریه قرار داد اجتماعی: چنانکه در باره آموزه سود مندی کیفر در عقاید بکاریا گفته شد ((منفعت همگانی)) یکی از دلایل توجیه حق کیفر از دیدگاه این دانشمند و بیان ضرورت آن به شمار می رود. خواهیم دیدی نظامی که تنها برپایه سود مندی اجتماعی کیفر استوار باشد با محذور و اشکال مواجه و در معرض همه گونه افراط و تعدی است.

۴- مکتب نئوکلاسیک

نظام فکری این مکتب برپایه اندیشه جدید استوار نیست، ولی نمایندگان آن گیز و روسی، ارتولان و دیگران توانستند بپیوند مواضع فلسفی کلاسیک (عدالت مطلق) و اصالت سود مندی کیفر، تعبیر نوی از حدود قوانین کیفری و تناسب آن با مقتضیات اجتماعی اراه دهند

نقد نظریه نئو کلاسیک: از جمله نکته های که به این مکتب گرفته اند، سختی و نرمش ناپذیری در پاره ای از اصول اندیشه است. تمام این اصول میراث سایر مکتبهای استکه با تمام ابهام و ایراد ها در شکل بندی نام اندیشه مکتب جدید از آنها پیروی شده است.

ج) تحول حقوق کیفری در پرتو اندیشه های معاصر

۱- مکتب اصالت تحصیل

ظهور ((مکتب جدید) فلسفه کیفری در دو دهه پایانی سده نوزدهم با تحولات شگرف علمی در زمینه پژوهشهای علوم انسانی به ویژه مردم شناسی، جامعه شناسی، روانشناسی و توسعه آنها همزمان بوده است. مکتب تحصیلی و سمت گیر آن را جنین بیان می کند (لازم بود تمام نظریه های فلسفی به کنار گذاشته شود و در مجموعه بیش از بزه، بزهکاران مطالعه شوند) آوزه این مکتب به روش استقراء و برپایه تجربه استوار است.

نقد نظریه اصالت تحصیل: مکتب اصالات تحصیل، بی شک یکی از بزرگترین مکتبهای است که دگر گونیهای ژرفی در اندیشه های وینشهای علمی و فلسفی زمان خود پدید آورد. عقاید

این مکتب با تکیه بر پیشرفت ترین دستاوردهای علمی، پایه فرضیه های کهن مکتب کلاسیک را به شدت تکان داد.

۲- مکتب اصالت عمل

آموزه فلسفی این مکتب که در مسئله معرفت مبتنی بر اصالت تجربه و در عمل برفایده گرایی استوار است از اندیشه های ویلیام جیمس، فیلسوف نامدار امریکایی الهام گرفته است. از دیدگاه پایه گذاران این مکتب، کیفر تنها ابزار مبارزه با پدیده بزهکاری نیست و اساسنامه اتحادیه بین المللی حقوق کیفری نیز به این موضع جنین اشاره می کند: کیفر یکی از کارآمد ترین ابزار است که دولت علیه بزهکاری در اختیار دارد. ولی تنها ابزار منحصر به فرد نیست. بنابراین، کیفر نباید از سایر درمانهای اجتماعی جدا بماند و به ویژه نباید تدابیر پیشگیرانه را فراموش کرد.

۳- مکتب دفاع اجتماعی جدید

تحتی تاثیر عقاید مکتب تحصلی و نظریات آدلف پرینس، در میان دانشمندان حقوق کیفری و جرم شناسانی که این بار کیفر بزهکاران را به دیده تردید می نگیرند اندیه جایگزینی نظام کیفری قدیم و دستیابی به شیوه های جدید پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکران رفته رفته قوت گرفت. دفاع اجتماعی ادعا نم یکنند که تمام تلاشهای برا اجتماعی کردن بزهکران ممکن است موثر باشد، ولی اجرای تدابیر اصلاحی را پیش از هرگونه اقدام کیفری در باره تمام بزهکاران ضروری می داند. از آنچه گفته شد چنین بر می آید که در مکتب دفاع اجتماعی شناخت شخصیت هنگامی بر آورده خواهد شد که قضاوت در باره (بزهکار) حائز اهمیت است. این منظور هنگامی بر آورده خواهد شد که قاضوت در باره ((بزهکار)) جایگزین قضاوت در باره بزه شود. از این رو دفاع اجتماعی نظر کلاسیکها را که تمام افراد را واجد عقل واراده به طور مساوی تصور می کردند مردود می داند. دفاع اجتماعی جدید با توجه به این واقعیت که هر فرد از شخصیت واد و منحصر به خود برخوردار است، پیشنهاد می کند علاوه

بر پرونده کیفری که در آن دلایل جرم گردآوری شده است پرونده دیگر به نام پرونده شخصیت که نشان دهنده ویژگیهای نفسانی بزهکرا است تشکیل شود.

نتیجه گیری

دیدگاه مجرد قانون ضامن حقوق افراد است در حال که دفاع از جامعه از این دیدگاه به درستی تامین نمی شود به عکس، دیدگاه واقع گرایانه پاسدار حریم جامعه است، لیکن حقوق و آزادیهای افراد جامعه را به مخاطره خواهد افکند. در واقع باید گفت که در بطن پدیده جنایی تعارضی میان فرد و جامعه نهفته است. از نظر چگونگی مبارزه با این پدیده، بهتر آن است که از دیدگاه واقع گرایانه تبعیت شود. از این دیدگاه آنچه به منزله تهدید برای جامعه به شمار می رود فعل مجرمانه نیست بلکه فاعل جرم یعنی انسان بزهکار. شناخت بزهکار و عوامل بزهکاری به دستگاه قضایی امکان می دهد که امنیت جامعه را به بهترین وجه تامین کند و جامعه را از تکرار افعال مجرمانه مصون نگاهدارد.

منابع و مآخذ

۱. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۲) حقوق جزای عمومی (جلد اول)، تهران: میزان
۲. آبرامز، ایونا (۱۳۹۴)، آشوب، ترجمه ضیاءالدین سردار و آرام قریب، نشر شیرازه.
۳. برک، لورا، (۱۳۹۴)، روان‌شناسی رشد، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ارسباران.
۴. پیوندی، غلامرضا، (۱۳۹۰)، حقوق کودک، چاپ اول، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. دادستان، پری‌رخ، (۱۳۸۶)، روان‌شناسی جنایی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
۶. صفاری، علی (۱۳۸۳)، درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن، در: علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ اول، تهران: نشر سمت.
۷. کالات، جیمز، (۱۳۹۰)، روان‌شناسی فیزیولوژیک، ترجمه یحیی سید محمدی، انتشارات روان.
۸. کراس، نوئل، (۱۳۹۳)، درآمدی بر حقوق کیفری و عدالت کیفری در انگلستان و ویلز، ترجمه امیر اعتمادی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
۹. گسن، ریموند، (۱۳۸۵)، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد.
۱۰. محسنی، فرید، (۱۳۹۴)، جرم‌شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۱۱. مگوایر، مایک و همکاران، (۱۳۸۹)، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، ترجمه ملک محمدی، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵)، «جرم‌شناسی حقوقی»، در تازه‌های علوم جنایی، مجموعه مقاله‌ها، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
۱۳. ولد، جرج و همکاران، (۱۳۸۷)، جرم‌شناسی نظری، ترجمه شجاعی، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. ولد، جرج؛ توماس، برنارد؛ جفری، اسنپس (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. هالچین، ریچارد پی، کراس ویتبورن، سوزان، (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی روانی، ترجمه سیدمحمدی، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: نشر ارسباران.